


<p><b>امروز در تاریخ:</b></p> <p>معرفی عراق به عنوان متجاوز از سوی سازمان ملل متحد (۱۳۷۰ش)</p> <p>آغاز هشتمین کنفرانس سران کشورهای اسلامی در تهران (۱۳۷۶ش)</p> <p>تولد کرک داکلاس، بازیگر معروف آمریکایی.</p> <p>این بازیگر با فیلم اسپارتاکوس بین ایرانی‌ها به شهرت رسید (۱۹۱۶)</p>	<p>■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران ■ نخستین موسسه فرهنگی مطبوعاتی کشور دارای گواهینامه بین‌المللی ISO9001:2008 از ACSregistrars</p>	<p><b>حدیث روز:</b></p> <p>امام صادق(ع): کسی که زمان خود را بشناسد، آماج خطاها قرار نمی‌گیرد.</p>
	<p>■ شماره: ۳۶۳۷ - ISSN 1735-۴۵۸۲  <b>پایگاه اینترنتی:</b> www.jjo.ir  <b>www.jamejamdaily.ir</b>  <b>پست الکترونیکی:</b> info@jamejamdaily.ir</p> 	<p><b>پلک احساس:</b></p> <p>به کام دل نرسیدیم و جان به حلق رسید و گر به کام رسد همچنان رجایی هست</p>
<p>یکشنبه ۸ آذر ۱۳۹۷   ۱ ربیع الثانی ۱۴۴۰   ۲۰ صفحه   سال نوزدهم - شماره ۵۲۶۸   استان تهران و البرز ۱۰۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۵۰۰ تومان   Sunday - 2018 Dec 9</p>		

# خطر بیخ گوش

## علاقه مندان هندزفری



يك متخصص گوش، حلق و بینی گفت: استفاده طولانی مدت از هندزفری و هدفون باعث پیرگوشی زودرس می شود و عفونت در گوش ایجاد می کند.

رضا قدوسی به ایرنا گفت: استفاده از هدفون و هندزفری این روزها به ویژه در مکان های عمومی در میان نوجوانان و جوانان رواج زیادی یافته در حالی که سلامت گوش را به خطر می اندازد.

وی اظهار کرد: استفاده از این ابزار الکترونیکی باعث می شود پرده گوش به ارتعاش درآمده و گوش میانی دچار لرزش شود.

قدوسی ادامه داد: گوش داخلی امواج حرکتی را به امواج الکتریکی تبدیل و به صورت پیام عصبی به مغز انسان منتقل می کند و در واقع حساس ترین قسمت در میان گوش داخلی است که در آنجا يك سری سلول های مژک دار حساس به صوت نقش تبدیل کردن صدا را به پیام عصبی برعهده دارند و استفاده طولانی مدت از هدفون و هندزفری اختلالی در گوش به وجود می آورد.

این استاد دانشگاه علوم پزشکی ایران تصریح کرد: سیستم های حساس گوش داخلی که تعداد زیادی از سلول های مویی در آن قرار دارد، در اثر استفاده زیاد از این ابزار الکترونیکی صدمه می بیند، از بین رفتن سلول های مویی باعث تغییر آستانه شنوایی گوش شده و افراد به صداهای بلند عادت می کنند.

قدوسی اضافه کرد: این ناشنوایی تدریجی اوایل به صورت وزوز کردن گوش است و به مرور گوش به ناشنوایی می رسد که در این حالت شنوایی غیرقابل برگشت است. این پزشک توصیه کرد: در صورتی که مدام از هدفون استفاده می شود، باید هر يك ساعت حدود ده دقیقه به گوش ها استراحت داد.

روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران ■ نخستین موسسه فرهنگی مطبوعاتی کشور دارای گواهینامه بین‌المللی ISO9001:2008 از ACSregistrars

تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد القدير، شماره ۳۹

تلفن: ۰۲۱ - ۲۳۰۴۰۰۰ | دونگار تحریریه: ۲۲۲۶۹۵۲

سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ | کد پستی: ۱۹۱۹۱۸۳۳

امور مشترکین: ۴۴۲۶۳۰ | سازمان آگهی‌ها: ۳۳۰۴۰۳۳

پیامک: ۳۰۰۱۱۳۴۰ | روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲

چاپ: به‌صورت همزمان در تهران و شهرستان‌های اصفهان، اهواز، تبریز، ساری و همدان (چاپخانه‌های روزنامه جام‌جم)

شایه: ۳۶۳۷ - ISSN ۱۷۳۵

پایگاه اینترنتی: [www.jjw.ir](http://www.jjw.ir)

[www.jamejamdaily.ir](http://www.jamejamdaily.ir)

پست الکترونیکی: [info@jamejamdaily.ir](mailto:info@jamejamdaily.ir)

یکشنبه ۸ آذر ۱۳۹۷ | ۱ ربیع‌الثانی ۱۴۴۰ | ۲۰ صفحه | سال نوزدهم - شماره ۵۲۶۸ | استان تهران و البرز ۱۰۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۵۰۰ تومان | Sunday - 2018 Dec 9

گرجان

۱۶ / ۶

کرمانشاه

۶ / -۱

شهرکرد

۱۰ / -۶

یجنورد

۱۰ / -۷

اردبیل

۸ / -۴

ایلام

۱۰ / ۰

اراک

۱۰ / -۴

تهران

۱۲ / ۴

پیش‌بینی  
آب و هوا  
دوشنبه

گفت‌وگو با احمد مدقق

نویسنده‌ای که «جایزه جلال» از او تجلیل کرد

# داستان، عمق تنهایی را کمتر می‌کند

طاہرہ اشیرانی  
روزنامہ نگار

شماره تلفنش را که گرفتم عجله داشت، باید می‌رفت ترمینال تا با اتوبوس بیاید تهران و به مراسم جایزه جلال برسد. از قم تا تهران دوساعتی راه است و قرار شد وقتی سوار اتوبوس شد به او تلفن کنم تا با خاطر جمع‌تری جواب پرسش‌هایم را بدهد. پدر و مادرش افغانستانی هستند و خودش متولد و بزرگ شده قم است. برای من که نیشابوری هستم، لهجه افغانستانی، آشناست؛ چون ریشه لهجه ما و زبان آنها فارسی دری است، همان زبان زیبایی که ابوالفضل بیہقی، کاتبش را نوشت و چه حظی دارد، خواندن تاریخ بیہقی. اما سید احمد مدقق، نویسنده جوان کاملا فارسی معیار صحبت می‌کرد و اصلا خبری از آن واژه‌های زیبای زبان مادری‌اش نبود. شاید به این دلیل که خودش زندگی در افغانستان را تجربه نکرده و شاید هم به این دلیل که می‌داند وقتی با یک روزنامه‌نگار صحبت می‌کند باید از زبان رسمی استفاده کند، اما وقتی داستان‌هایش را مرور می‌کنی، از زبان مادری استفاده‌های زیبایی کرده است و یکی از دلایلی که داستان‌هایش به دل می‌نشیند، همین استفاده بجا از واژه‌هاست. یکجور فضا سازی که هم ایرانی است و هم افغانستانی. مدقق خودش هم به این اشتراکات اشاره می‌کند، آنها را دوست دارد و به نوعی تعصب دارد هم روی ایران هم روی افغانستان. از صحبت‌هایش می‌توان فهمید به همان اندازه که سرزمین مادری را دوست دارد به ایران هم علاقه‌مند است و علاقه‌ای ندارد که او را ایرانی ندانیم.

وقتی از او می‌پرسم چطور شد به ایران آمدند و چگونه شد که داستان نویس شد، می‌گوید: «پدر ارتشی بود و زمانی که کمونیست‌ها حکومت و به تبع آن ارتش افغانستان را به دست گرفتند، علما اعلام کردند که همکاری با کمونیست‌ها مشکل‌دار است و چون پدرم آدم متدینی بود، ما همه سختی‌ها و ممانعت‌ها از ارتش و در ادامه همراه مادرم از افغانستان گریخت و به پاکستان و از آنجا به ایران مهاجرت کرد و باز هم چون آدم مذهبی بود، قم را برای سکونت انتخاب کرد. من در قم به دنیا آمدم و به هر حال ما مهاجر بودیم و مشکلات خاص خودمان را داشتیم و یک جورایی

دچار انزوای اجتماعی بودیم و من برای پر کردن این خلأ کتاب می‌خواندم و در ادامه به نوشتن علاقه‌مند شدم. نوشتن یک فن است که سریع نمی‌توانی به آن دست پیدا کنی. وقتی هم شروع به نوشتن می‌کنی دقیقا نمی‌دانی چه اتفاقی افتاده. کارم را با نوشتن برای کودکان شروع کردم و اولین دلیل که مجله سلام بچه‌ها را می‌خواندم و اولین داستانم نیز در همین مجله چاپ شد. هنوز هم به این مجله علاقه‌مندم و چند صفحه‌ای دارم و داستان‌های نوجوانانه می‌نویسم.»

از مدقق درباره ادبیات خاص مهاجران می‌پرسم و این‌که فضای خاصی دارد و اندوه و غمی که این گروه از نویسندگان با آن درگیرند را می‌توان در این ادبیات دید، مدقق با تأیید حرفم می‌گوید: «بخشی از ادبیات مهاجران همین است که به آن اشاره کردید. اما تفاوت‌هایی بین مهاجران است. وقتی یک ایرانی یا افغانستانی مثلا به کانادا یا استرالیا مهاجرت می‌کند، به مفهوم واقعی کلمه مهاجرت شکل می‌گیرد اما وقتی یک افغانستانی به ایران می‌آید، معنای مهاجرت تغییر می‌کند، بسیاری از ما در ایران به دنیا آمده‌ایم و نسل دوم مهاجران به شمار می‌آئیم. مهاجرت ما به ایران بیشتر شبیه مهاجرت اقلیمی است تا فرهنگی. ما مشترکات فرهنگی زیادی داریم، نوروز، یلدا، محرم، تاسوعا و عاشورا برخی از آنها هستند. شاید در خُرده‌فرهنگ‌ها تفاوت‌هایی داشته باشیم اما در کلیت شبیه هم هستیم. به نظر من خُرده‌فرهنگ‌ها حتی در ایران هم وجود دارد؛ مگر لرها یا بلوچ‌ها تفاوت فرهنگی ندارند؟ اما مهم اشتراکاتی است که دارند و همه آنها را زیر پرچم ایران قرار می‌دهد. به باور من مشترکات فرهنگی ایران و افغانستان آنقدر زیاد است که حتی مرزهای سیاسی نمی‌تواند آنها را از هم جدا کند.»

مدقق اصلا نمی‌پسندد که بین ایرانی‌ها و افغانستانی‌ها تفاوتی قائل شوم. به او توضیح می‌دهم که به هر حال تفاوت‌هایی در سبک زندگی هست آن هم به دلیل جغرافیا و مشکلاتی که مردم افغانستان سال‌هاست با آن درگیر شد، این نویسنده درباره تفاوت سبک زندگی می‌گوید: «سبک زندگی در هر شهری حتی داخل ایران هم با شهر دیگر فرق دارد، زندگی در تهران مسلما با زندگی در یک شهر کوچک فرق دارد پس چطور

توقع دارید که سبک زندگی مثلا در هرات یا تهران فرق نداشته باشد پس تفاوت در سبک زندگی هم دلیل خوبی نیست که بین ایرانی‌ها و افغانستانی‌ها فرق بگذارید...»

به مدقق می‌گویم اهل نیشابور هستم و زبان افغانستانی را دوست دارم، می‌گویم که استفاده از واژه‌های افغانستانی در داستان‌هایش یکی از دلایل به دل نشستن قصه‌هایش است. این نویسنده که برای رمان «آوازه‌ای روسی» در مراسم جایزه جلال از او تقدیر شد در این باره می‌گوید: «به چشم برگ برنده به این موضوع نگاه می‌کنم. در ۵۰ سال گذشته نهادهای فرهنگی زیادی برای نگهبانی و حفظ زبان فارسی دایر شده‌اند که همین باعث شده زبان فارسی در ایران قوی شود و از تهاجم زبان‌های دیگر محفوظ بماند اما در افغانستان چنین اتفاقی رخ نداده اما تک‌واژه‌های زیبایی داریم که من از آنها استفاده می‌کنم و البته برخی جملات از نظر نحوی به گونه‌ای نوشته شده‌اند که اصیلند و زیبا هستند. من به عنوان کسی که ایران و افغانستان را می‌شناسم و تقریبا به زبان هر دو کشور اشراف دارم چه دلیلی دارد که به داشته‌های زبانی یک کشور اکتفا کنم؟ تلاش می‌کنم از داشته‌های هر دو کشور استفاده کنم. حتما خواننده‌های داستان‌هایم حس خوبی از این نوشته‌ها دارند و به قول آقای دکتر حسن انوری با استفاده از کلمات زبان افغانستانی «فارسی‌ناشنیده» را به خواننده‌هایم ارائه می‌کنم.»

می‌گویم برخی از داستان‌های نویسنده‌های افغانی از خواننده‌ام، بیشتر آنها فضای سنگین و غمگینی دارند اما اعجاز ادبیات و بخصوص داستان این است که هرچقدر هم که تلخ باشد اما باز هم حال خواننده را خوب می‌کند و بزم کلمات او را به خلسه‌ای دوست‌داشتنی می‌برد، چگونه می‌شود که حتی تلخی‌های ادبیات، شیرین و

دوست‌داشتنی است؟

مدقق می‌گوید: «غم و اندوهی که در برخی از داستان‌ها دیده می‌شود، به نظر مرحله‌ای است که هر ملتی باید از آن عبور کند. ادبیات جایی است که یک ملت اندوه‌های بزرگ خود را در آنجا خالی کند؛ اندوهی مانند جنگ. نمی‌توان از ادبیات انتظار داشت که همیشه شاد و پر از امید باشد. اما با همه اینها نباید ادبیات و داستان در اندوه بماند و باید از آن عبور کند. یک مهاجر وقتی شروع به نوشتن می‌کند شاید در دو سه داستان اولش از اندوه مهاجرت بنویسد، اما بعد باید فرزانه‌وار از آن عبور کند و با آزادی و آرد فضاهای دیگر شود. داستان اگر شکل گرفته و قوام یافته باشد، یک یا چند شخصیت را به دنیای خواننده معرفی و اضافه کرده و دنیای زیستی و تجربیات او را به خواننده ارائه می‌کند به همین دلیل کتاب خواندن و بخصوص مطالعه رمان حال آدم را خوب می‌کند؛ وقتی شخصیتی به زندگی شما اضافه شود، شما کمتر تنها هستید.»

از مدقق در همشهری داستان، داستان‌های زیادی چاپ شده است، به او می‌گویم همین‌که این مجله تخصصی به او روی خوش نشان داده یعنی فرق زیادی بین ایرانی‌ها و افغانستانی‌ها نیست؟ می‌خندد و می‌گوید: «فرهنگ و هنر ایران همیشه به ما روی خوش نشان داده و اگر در مشاغل دیگر مشکلات یا محدودیتی وجود داشته باشد برای داستان نویس‌ها و شاعران افغانستانی هرگز مشکلی وجود نداشته و راستش را بخواهید ما گاهی رانت‌هایی داریم که حتی نویسنده‌های ایرانی ندارند. البته تأکید می‌کنم زمانی که نویسنده فرزانه‌وار رفتار کند و فقط روی بیان دلتنگی‌ها و سختی‌ها متمرکز نشود و همان‌طور که گفتیم اگر یکی دو داستان در این فضا نوشت به خودش بگوید دیگر بس است و وارد فضاهای دیگر شود.»

## صدای «مریخ» درآمد

فضاپیمای جدید ناسا نخستین صدای مریخ را ثبت و ارسال کرد. به گزارش فارس، آزمایشگاه «پیش‌رانش جت» بخش‌هایی از صدای باد در مریخ با فرکانس پایین را که توسط فضاپیمای «این‌سایت» ارسال شده بود، منتشر کرد. طبق گفته محققان: سرعت وزیدن این باد ۱۶ تا ۲۴ متر بر ساعت برآورد شده است. این نخستین صدای مریخ است که انسان می‌شنود. «این‌سایت» یک فضاپیمای رباتیک سطح‌نشین مریخ است که پس از شش ماه و طی کردن یک مسیر ۴۸۵ میلیون کیلومتری، هفته گذشته به سطح مریخ فرود آمد.

عکس: مهر

نمایشگاه ملی صنایع دستی - بیرجند

**حدیث روز:**  
امام صادق(ع):  
کسی که زمان خود را بشناسد، آماج خطاها  
قرار نمی‌گیرد.

---

**پلک احساس:**  
به کام دل نرسیدیم و جان به حلق رسید  
و گریه به کام رسد همچنان رنجایی هست

---

**اوقات شرعی:**  
اذان ظهر: ۱۱/۵۷  
غروب آفتاب: ۱۶/۵۱  
نیمه شب شرعی: ۲۳/۱۲  
اذان مغرب: ۱۷/۱۱  
طلوع خورشید شرعی: ۵/۳۳  
اذان صبح (فجر): ۷/۳۳

---

یادداشت:  
حامد عسکری  
شاعر و نویسنده

## تکلیف خیس

### خاطره‌ها مان چه می‌شود؟

دوربین داشتیم، ولی همت نمی‌کردیم فیلم و بارتی بخیریم و عکس بگیریم. از خانه، از کوچه، از در و دیوار، سخت بود، هزینه داشت، همت می‌خواست. زلزله شد، همه چیزهایی که فکر می‌کردیم معمولی است و همیشه هست در عرض اثاثیه نابود و خاطره شد؛ بی‌هیچ دریایی. يك وقت‌هایی توی خانه دوستی، طرح پدیدان می‌شد مشجر خانه‌شان، میز تلویزیونشان و هر چیز کوچک که می‌شد دیگری بپکو توی گلویم يك بغض قلبیه عین قارچ رشد می‌کند و داستان می‌شود. مثل اکثر تهران‌ها توی يك خانه معمولی کوچک حوالی مرکز شهر زندگی می‌کنم. مکتب زیاد دارم، دختره‌شت ساله و پسر چهارساله‌ام زیاد نقاشی می‌کشند، زیاد با کاردستی می‌سازند، لباس‌های نوآدی‌شان را که دیگر نگوییم، خانه‌مان جا ندارد همه نقاشی‌ها و همه کاردستی‌ها را نگه داریم، غم عالم می‌ریزد توی دو قفسی دور بریزم. با وقتی مثلاً يك دایناسور قلبیه کاستری خیرری را باز گلوله کنیم تا دیوار بتوانند يك چیز دیگر درست کنند، همیشه به این فکر می‌کنم. یعنی این دایناسور عمرش همین چند ساعت بود؛ این نقاشی يك تکه از ذهنیه و دنیای درون فرزندم بود و باید خاطره بشود، برود؟ ایقدر پراچین این مساله حساس بود که حتی دنبال چند مطلب هم گشتم که واقعا چه کنم. يك نگاه می‌گویی، این نقاشی با این دایناسور اصلا چیز خوشگل و جذاب و جالبی نیست، با بی‌رحمی تمام بندارش دور و رد شو. يك نگاه می‌گویی، نگه‌شان دار، هویت فرزندانه هستن، ۳۰ سال دیگر می‌توانند يك خاب خوب به فرزندانه بدهن. ولی من که کار دیگر می‌کنم. از همه این‌ها عکس می‌گیرم و به همین دلیل است توی يك سال چند بار حافظه ۱۲۸ گیگای گوشیم‌ار را خالی می‌کنم توی هارد اکسترنال؛ بهترین راه همین است.

از يك زلزله‌زده به شما نصیحت از در و دیوار، از لحظه لحظه زندگی تان عکس بگیرید و عکس‌ها را بریزید توی هارد و بگذارید خاطره‌هایتان توی هارد دم بکشد. قطعا سال‌ها بعد دعایم می‌کنید.

## هوش مصنوعی به آکسفورد رسید

دانشگاه آکسفورد اعلام کرده است: دانشجویان در دانشکده جدیدالتأسیس این دانشگاه در ارتباط با «هوش مصنوعی» و «تغییرات اقلیمی» کار خواهند کرد.

به گزارش فارس، این دانشکده که تأسیسش برای اولین بار در ماه آگوست توسط «timeshighereducation» معرفی شد، ابتدای سال ۲۰۱۹، استخدام‌های خود را آغاز خواهد کرد. رئیس دانشگاه آکسفورد گفته هنوز هیچ تصمیمی برای نام این دانشکده و تأمین مالی آن گرفته نشده است.

این کالج که در کتابخانه علمی رادکلیف در مرکز آکسفورد واقع شده است، میزبان کارآفرینان برای تحریک تعامل بین اعضای کالج، سرمایه‌گذاران و کسانی که در حال حاضر کسب و کار نوآورانه را هدف قرار داده‌اند، خواهد بود. در این دانشکده پیشرفت در مسائلی مانند تغییرات اقلیمی و از دست دادن تنوع زیستی در ارتباط با علوم رفتاری طبیعی و انسانی صورت می‌گیرد.

تاراسکو از اساتید این دانشکده جدید می‌گوید: «تازه‌ترین دانشکده آکسفورد، مهارت‌های متفاوتی را به کار می‌گیرد، محققانی را که کنجکاوی را فراتر از موضوع اصلی پی می‌گیرند».